

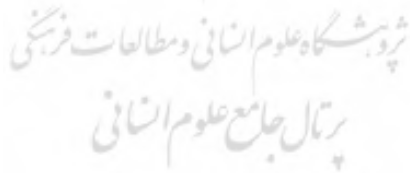
بررسی و مطالعه انسان شناختی مبدا نژادهای انسانی

وحید رشیدوش^۱

چکیده

مردم جهان مجموعه ای از گروه های متعدد انسان شناسی می باشند که از لحاظ رنگ پوست، شکل پلک ها، لب ها، صورت، سر و طول قد و غیره از یکدیگر متمایز هستند. این خصوصیات در میان مردم یک کشور هم فرق می کند. اما بعضی از این مشخصات در میان گروهی از مردم مشترک هستند و این گروه از مردم، یک نژاد را تشکیل می دهند. مهاجرت، افزایش جمعیت، آمیزش گروه های مختلف با خصوصیات انسان شناسی متفاوت و تغییر در رژیم غذایی، اصلی ترین عواملی هستند که در جریان ساختمان و ایجاد نژادها شرکت داشته اند. در این پژوهش سعی شده است با تکیه بر نظریه تکامل و همچنین با استفاده از روش مردم شناسی و کتابخانه ای به بررسی و مطالعه سیر تحول و پیدایش نژادهای بشری پرداخته شود. نتایج مطالعات حاکی از آن است که با وجود همه اختلافاتی که میان گروه های نژادی موجود است، این گروه ها از بسیاری جهات حتی شکل خارجی وجه تشابهی با یکدیگر دارند.

واژگان کلیدی: آفریقا، آسیا، انسان شناسی، پیدایش انسان، نژاد شناسی.



۱. استادیار و عضو هیات علمی دپارتمان مردم شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

مقدمه

در فاصله قرن هیجدهم میلادی که پای اروپاییان به سرزمین جدیدی که تا آن زمان ناآشنا بود باز شد و استعمار اقوام و ملل گوناگون در سطحی وسیع گسترش یافت مطالعات مردم شناسی و انسان شناسی پای گرفت و دانشی پای به عرصه وجود نهاد که هدف آن در آغاز بررسی و شناخت ویژگی های فرهنگی و نژادی مردمی بود که از لحاظ رنگ پوست، قیافه ظاهری، آداب و رسوم، اعتقادات، خلیقات و بالاخره شیوه زندگی آن ها با دیگران اختلاف فاحشی داشتند. در نیمه نخست قرن نوزدهم میلادی تعدادی از دانشمندان اروپا به مطالعه ابزار سنگی و باقی مانده اسکلت انسان هایی که در بسیاری از نقاط قاره اروپا به دست آمده بود پرداختند. نخستین مدارک مستقیم راجع به فسیل انسان در سال ۱۸۵۶ میلادی در آلمان به دست آمد که مربوط به انسان نئاندرتال بود که از دوران بسیار قدیم در اروپا زندگی می کرده است. (دسون، ۱۳۸۲؛ ۸۵)

از مهم ترین دانشمندانی که در این زمینه به مطالعه پرداختند می توان به مرگان آمریکایی^۱، تایلر انگلیسی^۲، سر هنری مین انگلیسی^۳ و باخوفن آلمانی^۴ اشاره کرد. این دانشمندان همراه با دانشمندان معاصر خود علم انسان شناسی را یکی از شاخه های علوم طبیعی معرفی کردند. (عسگری خانقاه- کمالی، ۱۳۸۴؛ ۹۸) دو اصطلاح انسان شناسی و مردم شناسی ترجمه انگلیسی و فرانسوی اصطلاحات انترپولوژی و اتنولوژی است. این دو اصطلاح از نظر ریشه لغوی تقریباً هم معنا هستند. اولی از ریشه یونانی انتروپوس به معنی انسان و لوگوس به معنی مطالعه و دومی از ریشه یونانی اتنوس به معنی قوم و مردم گرفته شده است. (طیبی، ۱۳۸۴؛ ۱۰۹) واژه انسان شناسی در اروپا ابتدا از حوزه خدانشناسی و فلسفه ریشه گرفته بود. اما در قرن نوزدهم اروپا در کنار آن معنی قدیمی تر عمدتاً به معنی شناخت انسان به مثابه یک موجود زیستی بیولوژیک نیز بود. منظور شناخت منشاء و چگونگی تطور مشخصات زیستی و طبیعی انسان. (فکوهی، ۱۳۸۵؛ ۸۳) در بعضی از کشورها انسان شناسی زیستی را از انسان شناسی فرهنگی جدا کرده و آن را در گروه علوم زیستی جای می دهند. حال آن که شاخه دیگر انسان شناسی یعنی انسان شناسی فرهنگی را با علوم اجتماعی مطالعه می کنند. انسان شناسی فرهنگی خطوط تمدن و فرهنگ یا منش های فرهنگی گروه های انسانی را بررسی می کند. (قرابی

۱. Morgan

۲. Taylor

۳. Sir Henry Maine

۴. Bachofen

مقدم، ۱۳۹۱؛ ۷۵) در آمریکا واژه انتروپولوژی از ابتدا دو مفهوم داشت. اولی به معنی شناخت انسان زیستی و دیگری به معنی شناخت انسان فرهنگی و آنچه که در آمریکا انسان شناسی فرهنگی نامیده می شد در فرانسه معادل مردم شناسی و در انگلستان معادل انسان شناسی اجتماعی بود. اما به تدریج اصطلاح آمریکایی در همه جای دنیا با استقبال بیش تری رو به رو شد و سایر واژگان را از میان برداشت. علم انسان شناسی یکی از گسترده ترین شاخه های علوم است. زیرا هم جنبه زیستی و هم جنبه اجتماعی زندگی انسان را در بر می گیرد. به همین دلیل در برخی از کشورها جز علوم زیستی و در برخی دیگر جز علوم اجتماعی محسوب می شود. گذشته از این انسان شناسی و انسان شناسان به انسان ها در تمام دوران ها نظر دارند. یعنی از زمان آغاز پیدایش نخستین انسان ها در میلیون ها سال پیش تا امروز. هر منطقه از جهان که زیستگاه انسان بوده یا هست مورد توجه انسان شناسان قرار گرفته است. (بارنز، ۱۳۸۳؛ ۵۴) انسان شناسی به عنوان یک شاخه علمی به تمام مسائل انسان چون رفتار اجتماعی، زبان، ارزش ها، شخصیت ها، حکومت، خویشاوندی، پیش از تاریخ، تاریخ، هنر، بیماری، مذهب، اقتصاد و.. می پردازد. گذشته از آن انسان شناسی به مسائل زیستی انسان چون ساختمان بدن، رنگ پوست، گروه های خونی و سایر خصوصیات بیوشیمیایی، خطوط پوستی انسان ها پیش از تاریخ نیز می پردازد. (عسگری خانقاه- کمالی، ۱۳۸۸؛ ۱۰۵) انسان شناسی در صد شناسایی کلی انسان برمی آید و موضوع خود را با تمام بسط تاریخی و جغرافیایی اش در نظر می گیرد. انسان شناس می خواهد به شناختی از مجموعه تحول انسان از زمان پیدایش نژاد قدیمی تا نژادهای جدید که همیشه و همه حال قابل تطبیق هستند دست یابد. (طیبی، ۱۳۸۴؛ ۱۱۲) انسان شناسی نتیجه عصر روشنگری یعنی دورانی است که متفکران اروپایی به طور نظام مند رفتار و نهادهای انسان را بررسی کردند. انسان شناسی همچون جامعه شناسی دارای یک تاریخ رسمی است. منظور تاریخی است که انسان شناسی خود را به مثابه علم مطرح می کند و این تاریخ به نیمه قرن نوزدهم میلادی باز می گردد. در این دوره سنت های مربوط به آگاهی از دانش فقه، فلسفه، تاریخ و جامعه شناسی به سرعت رشد یافت و در نتیجه رشد علوم اجتماعی که در آن زمان انسان شناسی شاخه ای از آن به شمار می رفت، شروع شد. (عسگری خانقاه- کمالی، ۱۳۸۳؛ ۱۷۶) به تدریج کرسی های دانشگاهی شکل گرفت و مراکز علمی و آکادمی ها شروع به تعیین حوزه مطالعاتی و روش های خاص مردم شناسی کردند. اما هرگز نمی توان تاریخ حقیقی انسان شناسی را به این دوره کوتاه ۱۵۰ ساله محدود کرد. در واقع آنچه پایه و

اساس علم مردم شناسی را می ساخت تفکری بود که ریشه در کهن ترین اندیشه ها و فرهنگ های انسانی داشت. (فکوهی، ۱۳۸۴؛ ۹۸)

تاریخچه مطالعات علم نژاد شناسی و تقسیم بندی آن

از نظر زیستی، نژاد یک گروه انسانی است که از سایر گروه ها به وسیله مجموعه ای از صفات جسمانی توارثی متمایز شده است. (صفات تشریحی: رنگ پوست، شکل سر و غیره، صفات فیزیولوژیک: تقسیم گروه های خونی، صفات مرضی: عکس العمل های متفاوت نسبت به بیماری ها و غیره). ده ها نژاد وجود دارند و چون خصلت های این نژادها همیشه به وضوح مشخص نیستند از این رو بنابر عقیده انسان شناسان، طبقه بندی های نژادی می توانند متفاوت باشند. (پانوف- پرن، ۱۳۸۴؛ ۲۰۹) منظور از نژاد دسته ای از انواع انسان ها هستند که میان آن ها از برخی جهات بدنی مثل رنگ مو، قیافه، قد و اسکلت، خصوصیات مشترکی وجود دارد که سبب می شود از این جهت گروهی با دیگران اختلاف محسوس داشته باشند. (محسنی، ۱۳۶۸؛ ۵۴) و یا به تعریف دیگر می توان گفت که نژاد به گروهی از افراد اطلاق می شود که در نسل های متوالی ویژگی های مشترک جسمی یا زیستی خود را حفظ کرده اند. (کوئن، ۱۳۷۴؛ ۶۲) و همچنین گروهی از افراد که دارای ویژگی های مشترک جسمانی و زیست شناختی می باشند و به ریشه اجدادی واحدی تعلق دارند نژاد گفته می شود. (مرادی، ۱۳۹۴؛ ۲۰۷) بر پایه واژه نامه انگلیسی وبستر، نژاد یعنی گروه ها و جمعیت انسانی که بر پایه ویژگی هایی مانند رنگ پوست، مو، چشم، اسکلت یا شکل بدن و مانند آن از هم جدا می شوند. (رحمان زاده هروی، ۱۳۹۳؛ ۳۱) بررسی واژه شناسانه هر پدیده می تواند یکی از راه های باز شناسی و شرف شناسی آن پدیده باشد. واژه انگلیسی آکسفورد در مورد نژاد چهار نظریه را مطرح می کند:

- هر یک از تقسیم بندی های بزرگ و عمده در نوع انسانی بر پایه ویژگی های فیزیکی ذاتی آن ها.

- گروهی از انسان ها، حیوانات یا گیاهان با پشته مشترک و از یک نسل.

- نژاد انسان، یعنی نوع انسان

- پیوندهای نژادی یعنی پیوند میان اعضای نژادهای گوناگون در هر کشور یا جامعه. این واژه هم برای دسته بندی فرهنگی و ملی انسان ها به کار رفته و هم برای دسته بندی

فیزیکی و هم برای اشاره به کل نوع انسان. (روح الامینی، ۱۳۸۳؛ ۸۳)

مطالعه نژادها به خودی خود شاخه ای از دانش انسان شناسی است. علمی که نژادهای انسانی را طبقه بندی می نماید و چگونگی تکامل نژادها را تحت تاثیر عوامل بیولوژیکی، جامعه شناسی و اقتصاد مطالعه می نماید. نژاد شناسان در جریان مطالعه خود بررشته

هایی از علوم مانند کالبد شناسی، فیزیولوژی و دیرین شناسی متکی هستند. گر چه اطلاعاتی از علوم دیگر مانند باستان شناسی، تاریخ و زبان شناسی کسب می شود در پیشرفت این دانش نوین بی تاثیر نیست. در گذشته دانشمندان تلاش خود را در جهت یافتن انواع نژادها و منشأ آن ها مصروف می کردند و در این راه به خصوصیات مشخص و گوناگونی توجه داشتند. از جمله رنگ پوست، چشم، مو و... . شدت رنگ پوست را می توان با مقیاس سه گانه تخمین زد: روشن(صورتی مایل به زرد) متوسط(قهوه ای) تیره(قهوه ای تیره یا مشکی). در انسان سه نوع مو وجود دارد: مستقیم، مجعد، فردار. موی مستقیم ممکن است که نرم و یا سخت باشد. همچنین شکل صورت و اجزاء تشکیل دهنده آن نیز در تعیین نژاد یک فرد تاثیر دارد.(شربتیان، ۱۳۹۲؛ ۳۲) مثلاً استخوان گونه در نژاد زرد به خارج و جلو و برجسته می باشد و باعث ایجاد یک صورت پهن می باشد. در حالی که در نژاد های دیگر این برجستگی وجود ندارد. شکل چشم به نوع و اندازه چین پلک فوقانی و گاهی پلک تحتانی و اندازه شکاف بین دو پلک بستگی دارد. شکل بینی با ارتفاع پل بینی، شکل خار بینی(پشت بینی) عرض بال ها و جهت محور بزرگ سوراخ های بینی بستگی دارد. مهم ترین قسمتی از لب ها که از نظر نژادی می توان بررسی کرد قسمت قرمز رنگ اختصاصی لب فوقانی است که ممکن است باریک، متوسط و یا ضخیم باشد.



تصویر شماره ۱- اشکال قاعده بینی و جهت محور طولی. (نستورخ، ۱۳۵۸؛ ۱۸۷)

انسان شناسان اولیه سعی کردند که طبیعت چند تپسی نوع انسان را به وسیله طبقه بندی انسان تحت عنوان نژاد بر پایه مناطق جغرافیایی و خصوصیات ظاهری یا بدنی چون رنگ پوست، اندازه بدن، شکل سر و ترکیب مو نشان دهند. در سال ۱۳۵۰ پیش از میلاد، دانشمندان به اختلافات جسمانی موجود در میان جمعیت های انسانی پی بردند و با توجه به رنگ بدنشان، آن ها را به سیاه، سفید و زرد تقسیم بندی می کردند. طبق این

تقسیم‌بندی سیاه‌پوستان با خصوصیات چگون رنگ تیره پوست، لب کلفت، بینی پهن و موی فر (وزوزی) و زردپوستان با موی سر صاف، گونه‌های برجسته و سفیدپوستان با رنگ پوست روشن بینی پهن و ... مشخص شده‌اند. در حدود سیصد و ده سال پیش یعنی در سال ۱۶۸۴ فرانسواینر پزشک فرانسوی جمعیت های جهان را به آنچه که ما بدان نژاد می‌گوییم تقسیم کرد. او این جمعیت ها را به اروپاییان، ساکنان خاور دور و سیاهان تقسیم کرد و این شاید نخستین کوشش برای طبقه‌بندی تمام نژادهای انسانی بود است. در قرن های ۱۶ و ۱۷ سیاحانی که از مسافرت به سرزمین های تازه کشف شده برمی‌گشتند، اطلاعات زیادی راجع به مردمی که برای اروپاییان ناشناخته بودند می‌آوردند. دانشمندانی چون کارل فن لینه سعی کردند که از این اطلاعات استفاده کرده و با توجه به رنگ پوست و مناطق جغرافیایی، انسان را به نژادهای مختلف تقسیم کنند. از این رو در سال ۱۷۳۵ میلادی لینه طبقه‌بندی علمی خود را انتشار داد که تا امروز جز کتب استاندارد معتبر می‌باشند. به اعتقاد لینه ۴ نژاد وجود دارد که براساس مناطق جغرافیایی و رنگ پوست طبقه‌بندی می‌شوند که عبارتند از: انسان سیاه‌پوست آفریقایی، انسان سفیدپوست، انسان سرخپوست آمریکایی، انسان قهوه‌ای پوست آسیایی. به عقیده لینه چهار نژاد فوق همگی از یک نوع (گونه) انسان می‌باشند. نوع (گونه) شامل کلیه افرادی است که از نظر زیست شناسی قادر به تولید مثل و به وجود آوردن نسل های بارور باشند. گرچه سیستم نامگذاری لینه هنوز باقی مانده است ولی با وجود انواع انسان های دیگر که نمی‌توان این انسان ها را در این ۴ گروه جای داد تا حدودی این نظریه ارزش خود را از دست داد. از جمله بوته نشین های آفریقایی جنوبی که قیافه شان مانند مغول ها و سیاهپوستان است. و یا سیاهان معروف به نگریتو^۱ متعلق به منطقه جنوب اقیانوس آرام که قیافه شان مثل سیاهپوستان می باشد ولی از آفریقا خیلی دور بوده و ظاهرا هیچ ارتباطی با آن قاره ندارند. (سعیدیان، ۱۳۷۰؛ ۱۵۹) بلو منباخ استاد دانشکده پزشکی دانشگاه گوتینگن در آلمان مطالعه کاملی راجع به جمجمه و رشد نژادهای مختلف انجام داد و بر مبنای آن طبقه‌بندی نژادی خود را در سال ۱۷۸۱ ارائه داد. بلو منباخ بعد از تقسیم‌بندی جمجمه در سه طبقه خاص (مربع، دراز، به هم فشرده) انسان ها را به نژاد قفقازی یا سفیدپوست، مغولی یا زردپوست مالزیایی، اتیوپی (حبشی) یا سیاهپوست، آمریکایی یا سرخپوست تقسیم کرد. بلو منباخ به طور رسمی مطالعه دقیق جمجمه و اندازه گیری آن را در اواخر قرن ۱۸ آغاز کرد و بعد از آن روش های اندازه گیری بدن که به انسان سنجی معروف شد مورد توجه انسان شناسان جسمانی (زیستی) قرار گرفت. در

۱. Negrito

سال ۱۸۴۲ آدرس رتزنوس^۱ انسان‌شناس سوئدی مدعی بود که روش علمی درستی برای طبقه‌بندی نژاد پیدا کرده است که با توجه به شکل سر صورت می‌گیرد. این اندازه‌گیری که به شاخص سر معروف است، عبارت است از تقسیم عرض بر طول سر ضربدر ۱۰۰. او از این شاخص در طبقه‌بندی مردم اروپا به دو نوع سر دراز و سر گرد استفاده کرد. پل بروکا^۲ دانشمند فرانسوی که در سال ۱۸۵۹ انجمن انسان‌شناسی پاریس را بنیاد نهاد، وی مانند بیشتر انسان‌شناسان هم عصر خود عقیده داشت که رابطه‌ای بین مجسمه و نژاد وجود دارد و اندازه‌گیری شکل مجسمه بهترین راه برای تعیین نژاد است. او حتی عقیده داشت که می‌تواند طبقه اجتماعی هر شخص را از روی مجسمه او پیدا کرد. (کمالی - عسگری خانقاه، ۱۳۹۱: ۹۷) شاید مهم‌ترین اقدام جهت طبقه‌بندی کلیه مردم جهان توسط کارلتون کون^۳ انسان‌شناس آمریکایی صورت گرفته است. وی در اثر خود به نام نژادهای زنده انسان که در سال ۱۹۶۵ نوشت، مردم جهان را به ۵ نژاد اصلی تقسیم نمود. نژاد قفقازی، مغولی، بومی‌های استرالیایی و سیاهان جزیره‌نشین‌های آندامان و افراد شبیه آن‌ها، کنگویی‌های بلند قامت و سیاهان آفریقایی و کنگویی‌های قد کوتاه (کوتوله‌های آفریقایی)، گاپویی‌ها. وی معتقد بود که این ۵ نژاد تا سال ۱۵۰۰ میلادی، خالص و متمایز بودند. اما بعدها این خالص از بین رفت و این به معنای پایان یافتن تمایز ۵ نژاد فوق بود. (سعیدیان، ۱۳۷۰؛ ۲۱۳) اکثر انسان‌شناسان روسی نژادهای انسانی را به سه دسته بزرگ مغولی، اروپایی و سیاه تقسیم می‌کنند. بر طبق این فرضیه که در حدود هزار سال قبل دو گروه نژادی ظاهر شده‌اند. گروه جنوب غربی و گروه شمال شرقی. گروه دسته اول نژاد بزرگ اروپایی سفید و سیاه را به وجود آورد. و گروه دسته دوم نژاد بزرگ مغولی (نژاد زرد) را به وجود آورد. این نژادهای بزرگ به هفت نژاد کوچکتر تقسیم می‌شوند که هر یک شامل گروه‌های متعددی می‌باشند.

پروفسور و. بوناک^۴ انسان‌شناس آمریکایی انسان‌ها را به چهار گروه نژادی تقسیم کرده است:

- نژاد گرمسیری که از یک طرف شامل سیاهان آفریقایی، پیگمی‌ها و بوشمن‌ها بوده و از طرف دیگر شامل ملانزین‌ها، پاپون‌ها و تاسمانی‌ها می‌باشد.
- نژاد جنوبی که شامل وداها، پولی‌نزی‌ها و استرالیایی‌ها می‌باشند.

۱. Andres Retzius
۲. Paul Broca
۳. Carleton con
۴. V . Bunak

- نژاد غربی که شامل اروپایی ها و حبشی ها است.

- نژاد شرقی که مغول ها را دربر می گیرد. (نستورخ، ۱۳۵۸؛ ۹۲)

علم نژادشناسی بشر امروزی را به پنج نژاد تقسیم کرده است. سفیدپوست یا اَبیص، زردپوست یا احضر، سرخپوست یا احمر، سیاهپوست یا اسود، ماله. اما بعضی از انسان شناسان و نژادشناسان بشر امروزی را به سه نژاد تقسیم کردند. زیرا معتقدند که سرخپوست ها از زردپوست ها و مردمان ماله از سیاهپوستان منشعب شده‌اند. طبق نظریه این گروه از دانشمندان که بیش از همه موارد، مورد اتفاق نظر تمام دانشمندان می باشد بدین شرح است:

نژاد سفید یا قفقازی: این نژاد خود به سه دسته تقسیم می شود که نژاد ملل مشرق زمین را تشکیل می دهد و شامل هند و اروپایی یا آریایی، سامی و حامی. سفیدپوستان که شمارشان بیشتر از نژادهای دیگر می باشد در فلات ایران جنوب سبیری، اقیانوس اطلس تا کوه های اورال، استرالیا و زلاندنو، امریکای شمالی زندگی می کنند. پوست سفید و روشن، موی سر نرم، مجعد، رنگ تیره و یا روشن، رشد موهای بدن به خصوص در ناحیه صورت زیاد است، پیشانی راست یا کمی شیبدار، رنگ چشم قهوه ای یا آبی و گاهی خاکستری یا آبی تیره، بینی باریک و بلند، لب ها باریک یا متوسط و بدون برجستگی می باشند، چانه رشدی متوسط یا زیاد دارد، شکل سر بسیار متغیر، از مهم ترین مشخصات این گروه نژادی می باشد.

نژاد زرد یا مغولستانی: زردپوستان که بعد از سفیدپوستان دومین گروه انبوه نژادی هستند، دارای پوست زرد یا زرد مایل به قهوه ای تیره یا روشن، گونه های بزرگ و برجسته، چشم های زیتونی و قهوه ای شکاف پلکی باریک، موهای سیاه و زبر و رشد مو در صورت کم و ظریف از مشخصات این گروه نژادی می باشد. (محسنی، ۱۳۶۸؛ ۱۷۶) قسمت عمده مردم این نژاد در آسیا زندگی می کنند. بخصوص در نواحی شمالی، مرکزی، شرق و جنوب شرقی. قسمت دیگر ساکن استرالیا و آمریکا می باشند. این نژاد خود به سه نژاد کوچکتر تقسیم می شود. نژاد زرد مغولی شمالی یا آسیایی که دارای رنگ پوست روشن، مو و چشم روشن و لب های باریک و صورت پهن و صاف می باشد. نژاد زرد مغولی جنوبی یا نژاد آسیایی که دارای پوستی تیره تر و صورتی باریک، لب های متوسط یا کلفت و بینی پهن از مشخصات این گروه نژادی می باشد. نژاد زرد مغولی آمریکایی که دارای موهای مستقیم، خشن و سیاه رنگ دارند. موهای صورت و بدن آن ها ظریف است. رنگ پوست زرد مایل به قهوه ای از خصوصیات این گروه نژادی می باشد. (نستورخ، ۱۳۵۸؛ ۷۶)

نژاد سیاه یا آفریقایی: تعداد سیاهانی که ریشه در قاره آفریقا دارند چندان زیاد نیست. موهای پیچ‌دار و سیاه، موهای صورت و بدن ظریف و ناچیز، استخوان‌های گونه باریک، بینی چندان رشد نکرده و قاعده آن معمولاً پهن و محور بزرگ سوراخ‌های بینی عریض می‌باشد، فک فوقانی کمی به جلو برجسته است، لب‌ها کلفت و برجسته و دهان گشاد است بدن کم‌مو، آرواره برآمده از مشخصات این گروه از مردم می‌باشد. (محسنی، ۱۳۶۸؛ ۹۴)

نژاد ملل مغرب زمین قدیم

بیش از تاریخ دوره‌ای است که از آغاز ظهور تا به دست آمدن نخستین اسناد و مدارک مکتوب ادامه داشته و شامل عصر حجر می‌باشد. عصر حجر به سه دوره تقسیم می‌شود: پالئولی تیک^۱ (سنگ قدیم)، مزولی تیک^۲ (سنگ میانه)، نئولی تیک^۳ (سنگ جدید).

پالئولی تیک (سنگ قدیم): در این دوره نژادهای مخصوصی در اروپا زندگی می‌کردند که به انسان هایدلبرگ و نئاندرتال معروف بودند. مزولی تیک (سنگ میانه): در این دوره نژاد کرومانیون هنوز به حیات خود ادامه می‌داد. همراه با این نژاد، دو نژاد دیگر هم در این دوره زندگی می‌کردند. یکی نژاد مدیترانه که از جنوب آمده، دارای قامتی کوتاه، چشمان فرورفته، موهای سیاه، صورت و سر کشیده داشت و دیگر نژاد آلپی، که منشأ وی از مشرق بود و دارای قامتی متوسط، چشمان و موهای خرمائی رنگ، صورت و جمجمه‌ای گرد داشت.

نئولی تیک (سنگ جدید): در این دوره نژاد کرومانیون در حال زوال بود. اما نژاد آلپی و مدیترانه رو به ازدیاد گذاشت. برای نخستین بار در دوره نئولی تیک بود که نژاد شمالی ظاهر گشت. قامت بلند، جمجمه کشیده، چشمان آبی و موی بور از مشخصات این نژاد می‌باشد. شمال آفریقا و نواحی آسیای غربی ظاهراً مسکن این نوع انسان بوده است. (دولاندل، ۱۳۷۳؛ ۲۶۵)

نژاد ملل مشرق زمین قدیم

نژاد ملل مشرق زمین شامل نژاد سفید یا قفقازی می‌باشد. که به سه دسته هند و اروپایی، سامی و حامی تقسیم می‌شود. مردمان هند و اروپایی چنان که از لفظ برمی‌آید، مردمانی هستند که مسکن آن‌ها از هند تا اقصی بلاد اروپاست. یعنی در اروپا کلیه سکنه آن به استثنای مردمانی که از نژادهای دیگر می‌باشند. در آسیا، هندی‌های آریانی و ایرانی‌ها

-
۱. Paeolithic
 ۲. Mesolithic
 ۳. Neolithic

(یعنی کلیه مردمانی که از شاخه ایرانی آریان منشعب شده‌اند) و در شمال آسیا، آرامنه. مردمان هند و اروپایی موافق موازین علمی به هشت شعبه تقسیم می‌شوند. آریایی، یونانی و مقدونی، ارمنی، آلبانی، ایتالیایی، سلتی، ژرمنی، لیتوانی. این هشت شعبه لااقل بیش از چهار هزار سال ق.م در جایی با هم زندگی می‌کرده‌اند ولی بعدها شاید به خاطر زیاد شدن سکنه و کمی جا، در حدود سه الی چهار هزار سال ق.م متفرق و هر کدام به طرفی رفتند. (پیرنیا، ۱۳۷۳؛ ۱۹۹) شعبه آریایی، به عنوان شعبه برتر و اولی در میان اقوام هند و اروپایی محسوب می‌شود. آریایی‌ها را نمی‌توان گفت که قومی بیابانگرد بودند، بلکه می‌توان گفت که وابستگی آنان به زمین مسکونیشان کم بود. این مردم بر اثر هر گونه پیشامد یا حادثه بار و بنه خود را بر ارابه‌های بارکش می‌نهادند، کلبه‌های خود را می‌سوزاندند و به دیارهای بیگانه به راه می‌افتادند. (بهزادی، ۱۳۸۹؛ ۶۵) در باب آمدن آریایی‌ها به فلات ایران ذکر شده است که ابتدا این اقوام در سرزمینی که خوش آب و هوا بوده و زمین‌های قابل کشت داشتند زندگی می‌کردند. اما به دلیل سرمای شدید دست به مهاجرت زدند. البته بیشتر حدس زده می‌شود که به علت ازدیاد جمعیت و تغییر آب و هوا بود که به سمت فلات ایران مهاجرت کردند. (مجیرشیبانی، ۱۳۴۳؛ ۱۳۸) رنگ پوست سفید ابروهای کمانی شکل، بینی پهن افتاده و عقابی شکل، چشمان زاغ، موهایی به رنگ بور و . . از مشخصات این گروه نژادی از مردم می‌باشد.

سامی: یکی از شاخه‌های بزرگ سفیدپوستان می‌باشد. اکثراً در عربستان و بین‌النهرین و شامات و افریقای شمالی و شمال شرقی سکنی دارند و شعبه‌ای از آن‌ها که بنی‌اسرائیل باشد در جاهایی از آسیا و اروپا پراکنده هستند.

حامی: بنی‌حام چنانچه که تورات گوید از حام پسر نوح بودند. در باب مسکن آن‌ها بین محققین اختلاف است. یعنی وطن اصلی آن‌ها را بابل یا جایی در آسیای غربی دانسته و عقیده داشتند که این مردم از آسیا به آفریقا رفته و در مصر و لیبی و غیره سکنی گزیده‌اند.

آفریقا مهد نژاد سیاه

آفریقا جز قاره‌های پهناور جهان با اعتقادات دینی مختلف، زبان‌ها و لهجه‌های گوناگون، و پیدایش انسان‌های اولیه می‌باشد. این قاره با مساحتی حدود ۳۰۲۲۱۵۳۲ کیلومتر مربع ۲۰/۳٪ از مجموعه خشکی‌های زمین را در بر می‌گیرد. آفریقا با بیش از یک میلیارد نفر جمعیت (طبق آمار ۲۰۰۵) دارای ۶۱ کشور بوده که حدود یک هفتم از جمعیت جهان را در خود جای دارد. درباره ریشه واژه آفریقا برخی آن را از واژه فنیقی آفر به معنی گرد و غبار دانسته‌اند. برخی از نام تیره آفریدی ساکن شمال آفریقا در پیرامون

کارتاژ و برخی از پاوره یونانی آفریکه به معنی بی سرما و همیشه گرم یاد می کنند).
(<https://fs.m.wikipedia.org>) آفریقا مهد نژاد بزرگ سیاه می باشد. این نژاد نامش را از رنگ سیاه پوست، مو و چشماپیش می گیرد. مسکن اصلی این نژاد آفریقا و مناطق مرکزی و جنوب استرالیا است. ساکنین آفریقا را نژاد آفریقایی هم می نامند. آفریقایی ها شاخه غربی نژاد سیاه هستند و نمونه های اصلی آن ها در کشور سودان یافت می شوند. سودانی ها با پوست قهوه ای تیره (شکلآتی) موهای خشن و فر دار در سر و همچنین موهای ناچیز صورت (ریش و سبیل) مشخص می گردند. نژاد سیاه در میان خود نیز دسته های کوچکتیری دارد. بعضی پوست روشن تر و بینی باریک دارند و برخی دیگر لب ظریف یا با ضخامت متوسط. گروهی دارای قدی کوتاه با پاهای بلند نسبت به طول تنه هستند. (نستورخ، ۱۳۵۸؛ ۱۴۳)

به طور کلی مردمان آفریقا به ۵ گروه عمده تقسیم می شوند:

- عرب ها که بیشتر در مصر و شمال آفریقا زندگی می کنند
 - هامی تی ها در حبشه و بیشتر در صحرا زیست می کنند.
 - سیاهان اصیل که در آفریقای غربی و سودان زندگی می کنند.
 - بومیان منفرد و مجزا یعنی بوشمن ها، هوتنوت ها.
 - بانتوها مردمی سیاه پوست هستند که در مرکز و آفریقای جنوبی زندگی می کنند.
- البته به این مردم باید ۵ میلیون نفر مهاجر اروپایی که بیشتر در طول سواحل شمال یا قسمت جنوبی زندگی می کنند و گروهی از آنان با بومیان آمیزش نموده و نژادهای دو رگه ای پدید آمده است افزود. (سعیدیان، ۱۳۷۰؛ ۱۹۸) امروزه انسان شناسان به این نتیجه رسیدند که نخستین آدمیان در آفریقا تکامل یافتند.

آسیا مهد تمدن بشری

آسیا وسیع ترین و پرجمعیت ترین قاره و مهد تمدن های پیشرفته ای مثل تمدن های آسیای صغیر، چین، هند و ژاپن است. در بین النهرین ملل کرد و عرب، در هند نژادهای اصلی در اویدی های جنوب و در فلات ایران اقوام آریایی زندگی می کنند. قاره آسیا به علت وضع جغرافیایی اش ناچار به داشتن روابط نژادی با سه گروه بزرگ بشری یعنی سفید، زرد، سیاه می باشد. این قاره به دو منطقه بزرگ تقسیم می شود: هندوستان که به وسیله دروازه بنگال با کشور بزرگ چین یعنی با گروه زرد یا اگزانتودرم^۱ (نژاد زرد)، و به وسیله دروازه پنچاپ با گروه سفیدپوستان یا (لوکودرم)^۲ و بالاخره از راه دریا با نژادهای اولیه و سیاهان

۱. xanthodermes

۲. levcoderm

اقیانوسیه در ارتباط می‌باشد. آسیای آن طرف کوه هیمالایا که مبدأ نژادهای از جمله نژاد زرد (مغولی)، نژاد سیبری که افراد آن دو رگه بین سفید و زرد هستند، نژاد شمال مغولی، نژاد مرکزی مغولی (چین و تبت)، نژاد جنوب مغولی، نژاد اندونزی، نژاد مدیترانه‌ای، نژاد تورانی (قرقیز - ترکمن - تاتار - ترک آناتولی) می‌باشد. با همه تباین و اختلافات فعلی آسیا، گوناگونی آب و هوا، چشم‌اندازها، موقع جغرافیایی و... باعث شده است که قاره آسیا دارای مردمانی از نژاد های گوناگون باشد. در حقیقت هر نژاد شناخته شده آدمی در جهان را می‌توان در آسیا یافت. سفید، زرد، قهوه‌ای، سیاه، سبزه و... هر یک از این رنگ‌ها از لحاظ شکل صورت، قیافه و چهره دارای مشخصات مخصوص به خود می‌باشند. با هزاران اختلاط و آمیزش میان گروه های نژادی، تغییرات فراوانی در رفتار، خوی، روش زندگی مردمان آسیا و حتی میان فرهنگ‌ها پدیدار گشته است. زندگی روزمره در آسیا در هر ناحیه با ناحیه دیگر تفاوت بسیار دارد و هر یک تحت تاثیر محیط جغرافیایی، عوامل اقتصادی و اجتماعی می‌باشد. انسان از روزگاران نخستین و خیلی پیش در آسیا می‌زیسته است. برخی از قدیمی‌ترین فسیل‌های کشف و شناخته شده انسان ما قبل تاریخ جزیره جاوه در هند غربی و در نزدیکی پکن پایتخت چین در شمال این کشور به دست آمده و یکی از کهن‌ترین تمدن‌ها در آسیا پدیدار گشته که از آن جمله می‌توان به تمدن چین که نزدیک به ۵۰۰۰ سال سابقه و قدمت دارد. همچنین هند دارای تمدن کهن تقریباً به همین قدمت است، انسان‌شناسان که روی انسان مطالعات فراوانی انجام دادند، معتقد هستند که کهن‌ترین تمدن‌ها و نژادها در بین‌النهرین میان رود (دجله و فرات) در جنوب غربی آسیا ظهور کرده اند. امروزه به نظر می‌رسد که آسیا عقب افتاده است. اما روزگاری نه چندان دور مشعل‌دار علوم و فنون و هنرها بود. زیرا تمدن‌های باشکوه ایران، چین، هند، بین‌النهرین در این قاره به وجود آمده، زمانی که اروپا در مرحله ابتدایی حتی توحش بوده، آسیایی‌ها تمدن با عظمت داشتند.



تصویر شماره ۲- مرز بندی نژادها در قاره آسیا

نتیجه گیری

انسان شناسان درباره علل تنوع نژادها، گروهی معلول وراثت می‌دانند و گروهی دیگر، آن را تاثیر محیط می‌دانند. اما به طور کلی تحقیق در مورد نژادها، دانشمندان را به نتایج زیر رهنمون گشته است.

۱. نخست این که در شناخت نژادها از هم، علاوه بر رنگ پوست به تغییر رنگ چشم، موها، قامت انسان، شکل جمجمه و صورت به ویژه فک‌ها، بینی، شکل چشم‌ها و توزیع انسان‌ها برحسب گروه‌های خونی نیز توجه گردد.

۲. علی‌رغم وجود گوناگونی‌ها در انسان‌ها و سروکار دائمی و روزانه انسان‌شناسان با مسئله نژاد، تاکنون کسی روش قابل اطمینان برای تشخیص و تمایز نژادها از یکدیگر نیافته است. گرچه می‌توان عده بسیار زیادی را بر مبنای خصوصیات بدنی طبقه‌بندی کرد. ولی همیشه خصوصیات یا ویژگی‌های مشخصی وجود ندارد، تا بتوان براساس آن طبقه‌بندی را انجام داد.

۳. عامل دیگری که اساساً طبقه‌بندی را بسیار دشوار و در مواردی محال می‌کند اختلاط نژادی است. اکثر انسان‌شناسان و دانشمندان علم ژنتیک امروزه معتقد هستند، انسان‌ها همیشه در معرض مهاجرت و ترکیب نژادها قرار داشتند. ترکیب نژادی نه تنها یک واقعیت تاریخی بوده، بلکه در جهان پرتحرک امروزی، با شدت بیشتری از گذشته انجام می‌پذیرد. ارتباطات اقوام و ازدواج‌های مکرر نژادهای مختلف در طول قرن‌ها و تحولات مداوم آن، چیز ثابتی را به نام نژاد باقی نگذاشته است.



منابع

- بارنز، جینال (۱۳۸۳) خاستگاه تمدن در آسیای شرقی، زهرا باستی، انتشارات سمت، تهران: چاپ اول.
- بهزادی، رقیه (۱۳۸۹) آریاها و ناآریاها در چشم انداز کهن تاریخ ایران، انتشارات طهوری، تهران: چاپ سوم.
- پیرنیا، حسن (۱۳۷۳) تاریخ مختصر ایران از آغاز تا انقراض ساسانیان، انتشارات اساطیر، تهران: چاپ اول.
- پانوف، میشل - پرن، میشل (۱۳۸۴) فرهنگ مردم شناسی، ترجمه اصغر عسگری خانقاه، انتشارات سمت، تهران: چاپ دوم.
- دسوان، ابرام (۱۳۸۲) درآمدی به جامعه انسان شناسی، جعفر نجفی زاده، نشر دوان، تهران: چاپ اول.
- دولاندلن، ش (۱۳۷۳) تاریخ جهانی بیش از تاریخ تا قرن شانزدهم، ترجمه احمد بهمنش، انتشارات دانشگاه تهران، تهران: چاپ هفتم.
- روح الامینی، محمود (۱۳۸۳) گرد شهر با چراغ _ در مبانی انسان شناسی، انتشارات عطار، تهران: چاپ دوازدهم.
- رحمان زاده هروری، محمد (۱۳۹۳) نژاد، قوم و ملت در ایران، انتشارات کتاب آمه، تهران: چاپ اول.
- سعیدیان، عبدالحسین (۱۳۷۰) مردمان جهان، انتشارات علم و زندگی، تهران: چاپ چهارم.
- شربتیان، یعقوب (۱۳۹۲) مقدمه ای بر انسان شناسی پیش از تاریخ و جوامع ابتدایی، انتشارات آثار فکر، تهران: چاپ اول.
- طبیبی، حشمت الله (۱۳۸۴) جامعه شناسی و مردم شناسی ایالات و عشایر، انتشارات دانشگاه تهران، تهران: چاپ پنجم.
- عسگری خانقاه، اصغر - شریف کمالی، محمد (۱۳۸۴) انسان شناسی عمومی، انتشارات سمت، تهران: چاپ سوم.
- عسگری خانقاه، اصغر - کمالی، محمد شریف (۱۳۸۸) مقدمه بر انسان شناسی زیستی، انتشارات رهنما، تهران: چاپ اول.
- فکوهی، ناصر (۱۳۸۵) پاره های انسان شناسی، انتشارات نشر نی، تهران: چاپ اول.

- فکوهی، ناصر (۱۳۸۴) تاریخ اندیشه و نظریه های انسان شناسی، انتشارات نشر نی، تهران: چاپ سوم.
- قرابی مقدم، امان اله (۱۳۹۱) انسان شناسی فرهنگی، انتشارات ابجد، تهران: چاپ چهارم.
- کمالی، محمد شریف- عسگری خانقاه، اصغر (۱۳۹۱) میانی انسان شناسی زیستی، انتشارات سمت، تهران: چاپ اول.
- کوئن، بروس (۱۳۷۴) میانی جامعه شناسی، ترجمه غلامعباس توسلی، - ، تهران: چاپ اول.
- محسنی، منوچهر (۱۳۶۸) جامعه شناسی عمومی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران: چاپ نهم.
- مرادی، بهروز (۱۳۹۴) فرهنگ واژگان علوم اجتماعی، انتشارات اندیشمندان کسرا، تهران: چاپ اول.
- محسنی، منوچهر (۱۳۶۸) جامعه شناسی عمومی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران: چاپ نهم.
- مجیر شیبانی، نژان الدین (۱۳۴۳) تاریخ تمدن، انتشارات دانشگاه تهران، تهران: چاپ اول.
- نستورخ، میخائیل (۱۳۵۸) مبدا نژادهای انسانی، ترجمه: هوشنگ مشکین پور و فرامرز نعیم، - ، تهران: چاپ سوم.
- بر گرفته از سایت <https://fs.m.wikipedia.org>